



مطالعه تطبیقی اصل همکاری در خصوص تخصیص آب‌های مشترک در نظام‌های تقنینی و قضایی اتحادیه اروپا و آفریقا

الهام امین زاده*^۱، مرسده مظلومی^۲، فضل الله موسوی^۳

۱. استاد حقوق بین‌الملل، رشته حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، رشته حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۳. استاد تمام حقوق بین‌الملل، رشته حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۰۴/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲

چکیده

اگرچه مسئله حقوق آب و به‌طور خاص آب‌های مشترک از دیرباز اهمیت فراوانی یافته؛ اما طی گذار از ساختار سنت، امروزه اهمیت پایبندی به الزامات واقع در این حوزه مضاعف شده است. مسئله بررسی نحوه تخصیص آب‌های مشترک در منطقه اروپا به دلیل فراوانی جمعیت و کمبود منابع و در منطقه آفریقا به دلیل بلااستفاده ماندن قسمت قابل‌توجهی از این منابع، از اهمیت فراوانی برخوردار شده که تخصیص نامناسب آن، تبعیض و محرومیت افراد زیادی را به همراه داشته که این امر بر سایر ابعاد حقوق بشر نیز تأثیر نهاده است. برای حل این چالش و دستیابی به هدف اصلی یعنی تحقق عدالت برای تمامی آحاد جامعه بشری، رویکرد تقنینی و قضایی حاکم بر دو منطقه آفریقا و اروپا با توجه به اصل همکاری حاکم بر تخصیص آب‌های مشترک مورد تحلیل قرار گرفته و از طریق تطبیق میان آن‌ها، نقاط ضعف و قوت هر یک آشکار شده و در نتیجه راهکارهایی برای ارائه حکمرانی خوب و نحوه تخصیص معقول و منصفانه این منابع و متناسب با واقعیت‌های اجتماعی موجود در هر سرزمین ارائه گردیده است؛ به‌گونه‌ای که بتواند بر سایر مناطقی که با این معضل مواجه هستند، اعمال گردد و از بروز اختلاف در این حوزه پیشگیری و یا اختلافاتی را که به وقوع پیوسته به‌نحو مسالمت‌آمیزی حل و فصل نماید.

واژگان کلیدی: آب‌های مشترک، مطالعه تطبیقی، اصل همکاری، اتحادیه اروپا، آفریقا.

E-mail: eaminzadeh@ut.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:





۱. مقدمه

کشورهای اروپایی از آبراهه‌های مشترک فراوانی برخوردارند. این منطقه از آنجا که در مقایسه با آفریقا دارای وسعتی اندک ولی با جمعیتی فراوان است، بنابراین در آن برای بهره‌برداری از منابع آبی مشترک رقابت قابل‌توجهی وجود دارد (Gabor, 2015). در مقابل، در منطقه آفریقا این آبراهه‌ها در بسیاری از موارد بلااستفاده مانده‌اند.

مسئله‌ای که مطرح می‌گردد، آن است که بهره‌برداری هر یک از کشورهای واقع در یک حوضه آبخیز ممکن است به محرومیت کشور مقابل یا مجاور و خدشه به حقوق حاکمیتی آن‌ها منجر گردد که در این حالت، دارا بودن رویکرد تساوی میان کشورها نیز همیشه نمی‌تواند منجر به بهره‌برداری منصفانه گردد؛ زیرا اعمال یک رویکرد برای تمامی موقعیت‌ها و شرایط، مناسب نیست و موقعیت‌های مختلف، اجرای رویکردهای متنوعی را در این خصوص می‌طلبد؛ بنابراین، قائل‌بودن به اینکه تقسیم مساوی میان کشورهای واقع در یک حوضه آبخیز می‌تواند همیشه ما را به اصل انصاف نزدیک نماید، در عمل و از منظر نتیجه به نفعی همان اصل انصاف می‌انجامد. به همین جهت، بررسی تطبیقی دو نظام حقوقی اتحادیه اروپا و آفریقا از منظر اصول حاکم بر نحوه تخصیص منابع آبی مشترک حائز اهمیت به نظر می‌رسد تا به‌این‌ترتیب، از اعمال یک‌جانبه‌گرایی و برداشتی سطحی توسط کشورها در این خصوص اجتناب گردد و کلیه راهکارهایی که ارائه می‌گردند، ما را به اصل جامع بهره‌برداری معقول و منصفانه از منابع آبی مشترک نزدیک نمایند.

پرسش اصلی قابل‌طرح آن است که اصل همکاری حاکم بر تخصیص منابع آبی مشترک با چه رویکردی اعمال می‌شوند؟ فرضیه‌ای که مطرح می‌گردد آن است که اصل همکاری حاکم بر تخصیص منابع آبی مشترک باید بتواند ضمن تأمین حقوق تمامی اطراف واقع در یک حوضه آبخیز، بهره‌برداری از منابع آبی مشترک را به روشی معقول و منصفانه‌ای تحقق ببخشد.

نخستین پرسش فرعی قابل‌طرح آن است که منطقه اروپا با تکیه بر اصل حقوقی



همکاری تا کنون چه دستاوردهایی را به لحاظ حقوقی از ابعاد تقنینی، اجرایی و قضایی در حوزه تخصیص منابع آبی مشترک از خود بر جای نهاده است؟ فرضیه‌ای که در برابر این پرسش به ذهن می‌رسد آن است که با تکیه بر اصل همکاری، قواعد و مقررات حقوقی و رویه اجرایی و قضایی موجود در اروپا بسیار مساعد بوده است؛ به نحوی که به خوبی توانسته وضعیت جمعیت فراوان و منابع آبی محدود موجود در منطقه را مورد مدیریت قرار دهد.

دومین پرسش فرعی قابل طرح آن است که منطقه آفریقا با تکیه بر اصل حقوقی همکاری تا کنون چه دستاوردهایی را به لحاظ حقوقی از ابعاد تقنینی، اجرایی و قضایی در حوزه تخصیص منابع آبی مشترک از خود بر جای نهاده است؟ فرضیه‌ای که در برابر این پرسش فرعی نیز به نظر می‌رسد آن است که با تکیه بر اصل همکاری، قواعد و مقررات حقوقی و رویه اجرایی و قضایی موجود در آفریقا برخلاف کاستی‌های فراوانی که داشته، توانسته تا حدودی معضل بلااستفاده ماندن حجم وسیعی از منابع آبی را برطرف نماید.

هدف اصلی این پژوهش آن است که ضمن توجه به تخصیص منصفانه منابع آب و تحقق همکاری میان کشورهای رقیب، منابع آبی موجود به بهترین شکل ممکن مورد بهره‌برداری قرار گیرند؛ به گونه‌ای که برای منابع آبی مازاد نیز چاره‌ای اندیشیده شود و به نحو درستی مورد مدیریت و ذخیره‌گیری قرار گیرد و از هدررفت آن پیشگیری گردد.

حال، با توجه به اهمیتی که وجود دارد برای دستیابی به نقاط اشتراک و تفاوت میان این دو منطقه در خصوص تخصیص منابع آب و در نتیجه یافتن نقاط قوت و ضعف نظام حقوقی هر یک از این دو منطقه، مطالعه تطبیقی در حوزه اصول حاکم بر نحوه تخصیص منابع آبی مشترک با توجه به اسناد حقوقی منطقه‌ای، عملکرد نهادهای اجرایی و آراء صادره از سوی مراجع حقوقی صورت می‌پذیرد. به این وسیله می‌توان ضمن شناسایی نقاط ضعف و قوت، پیشنهادهای و راهکارهایی را در جهت بهبود وضع



ارائه داد.

این مقاله در سه قسمت مورد نگارش قرار گرفته است. در قسمت نخست، آب‌های مشترک در حقوق اتحادیه اروپا در سطوح تقنینی، اجرایی و قضایی و در قسمت دوم، آب‌های مشترک در حقوق آفریقا در سطوح تقنینی، اجرایی و قضایی مورد بررسی قرار می‌گیرند. در نهایت در قسمت سوم این مقاله نیز نظام حقوقی آفریقا با نظام حقوقی اروپا تطبیق داده می‌شود و نرم(معیار)های قابل استخراج از رویکردهای تقنینی، اجرایی و قضایی دو منطقه به‌طور مشخص بیان می‌گردد و مشخص می‌شود که آیا این نرم‌ها با نرم(معیار)های کنوانسیون نیویورک مطابقت دارد یا خیر؟ در نتیجه این تطبیق، نقاط قوت و ضعف هر یک به همراه راهکارهایی کارآمد و اثربخش مورد ارائه قرار خواهد گرفت.

۱. آب‌های مشترک در حقوق اتحادیه اروپا

در مباحث ذیل، رویکردهای تقنینی و قضایی واقع در اتحادیه اروپا در حوزه تخصیص منابع آبی مشترک مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۲-۱. رویکرد تقنینی اتحادیه اروپا در حوزه تخصیص منابع آبی مشترک

سیاست‌های آبی اتحادیه اروپا در حوزه مدیریت آب‌های مشترک، تا حد زیادی مبتنی بر یکپارچه‌سازی است که این امر از طریق همکاری و انجام اقدامات مبنایی توسط کشورهای عضو امکان‌پذیر است. در این خصوص برای ایجاد یک چهارچوب حقوقی، دستورالعمل چهارچوب آب به تصویب رسیده که طی آن، کشورهای عضو باید قوانین و مقرراتی مرتبط و یکپارچه در حوزه برداشت از آب‌های سطحی شیرین و زیرزمینی و ذخیره‌گیری از این منابع به تصویب برسانند و تدابیر نظارتی دقیقی را نیز در جهت اجرای این قوانین ایجاد نمایند. این دستورالعمل درصدد تحقق انسجام میان قوانین کشورهای عضو است؛ به‌گونه‌ای که از ورود هرگونه آسیب به آب‌های مشترک پیشگیری گردد؛ به‌نحوی که این امر به‌عنوان مسئولیت مشترک کلیه دولت‌های عضو این اتحادیه برای بهبود شرایط کمی و کیفی آب قرار گیرد (Salm, 2018). همچنین،



از آنجاکه این دستورالعمل به اصول احتیاط، اقدامات پیشگیرانه، مسئولیت جبران توسط دولت آلوده‌کننده و تلفیق الزامات حمایت‌های زیست‌محیطی با اجرای سایر خط‌مشی‌های جامعه مانند حوزه صنعت، کشاورزی، حمل‌ونقل و انرژی توجه ویژه‌ای دارد (Arthington and others, 2018: p. 12)؛ سند جامعی برای کلیه موافقت‌نامه‌های منعقد شده دو جانبه یا چند جانبه در این حوزه است، لذا کلیه این موافقت‌نامه‌ها باید با این سند تطبیق یابند.

تطبیق با این شرایط به صورت کلی، منجر به ایجاد انعطاف‌پذیری لازم در نحوه نگارش موافقت‌نامه‌های مذکور می‌گردد که این امر می‌تواند بازدارنده مناسبی در برابر انواع مناقشات و درگیری‌های احتمالی میان کشورها باشد (United Nations Economic Commission for Europe, 2021: p. 178)؛ بنابراین انعطاف‌پذیری و قاعده‌محوری در امر تخصیص منابع آب، از دخیل نمودن ملاحظات شخصی و موردی در این خصوص پیشگیری می‌نماید.

۲-۲. رویکرد قضایی اتحادیه اروپا در حوزه تخصیص منابع آبی مشترک

تضاد منافع دولت‌های حوضه آبخیز به بروز اختلافات بین‌المللی میان آن‌ها می‌انجامد. برای حل این اختلافات باید روش‌های حقوقی را به کار گرفت. نقش مراجع قضایی بین‌المللی در تقویت ضمانت اجرای تعهدات زیست‌محیطی از نقش مهمی برخوردار است. به این وسیله مسئولیت مدنی دولت‌ها در قبال یکدیگر و نیز مسئولیت کیفری متخلفان زیست‌محیطی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌گردد (اردکانی و آرش‌پور، ۱۴۰۱: صص ۴۳۳ و ۴۳۴)؛ به‌گونه‌ای که دادگاه‌های ملی از دولت‌ها به‌طور فزاینده‌ای می‌خواهند تا اقدامات آب‌وهوایی مؤثری را برای حمایت از حقوق اساسی شهروندان از جمله حق حیات انجام دهند (Abraham, O'Connell and Oleaga, 2023). به همین مناسبت، در این قسمت، رویکرد دیوان دادگستری اروپا به‌عنوان مرجعی قضایی در سطح اتحادیه اروپا به‌صورت موردی در خصوص مناقشات به وجود آمده در



حوزه منابع آبی مشترک مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

شکایت کمیسیون اروپایی علیه آلمان به دلیل نقض دایرکتیو ۷۵/۴۴۰ در مورد «کیفیت موردنیاز آب‌های سطحی در نظر گرفته شده، برای برداشت آب آشامیدنی در کشورهای عضو»^۱ نزد دیوان دادگستری اروپا مطرح شد. کمیسیون ادعا کرد که آلمان تعهدات مربوط به طبقه‌بندی کیفی آب به سه سطح تنظیم و حفظ سطوح کمی آب و برنامه‌ریزی و اطلاع‌رسانی در این خصوص را نقض نموده است (ECJ, 1991: para 3). کمیسیون ادعا کرد که آلمان نتوانسته طبقه‌بندی رسمی و صحیحی را در خصوص تصفیه آب ارائه دهد. در مقابل، آلمان اظهار داشت که هر زمان که روشی برای تصفیه آب انتخاب شد، طبقه‌بندی آب‌ها نیز توسط آلمان انجام شده است (ECJ, 1991: para 14). دیوان به استناد ماده ۲ دایرکتیو چهارچوب آب متذکر شد که باید عبارت‌پردازی‌های مقرر در سند مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس، ضرورتی وجود ندارد تا کشورهای عضو تعهدات جداگانه‌ای را انجام دهند؛ بلکه در صورتی که کشورها اقدامات مربوط به تصفیه آب‌های سطحی را انجام دهند، تعهد خود را ایفا نموده‌اند (ECJ, 1991: para 8)؛ بنابراین، دیوان با ادعای کمیسیون هم‌راستا است. ادعای کمیسیون در خصوص عدم توانایی آلمان برای تبعیت از استانداردهای مقرر در این سند، در خصوص طبقه‌بندی کیفی آب به ناکارآمدی سیستم فدرال آلمان اشاره دارد.^۲ همچنین، دیوان اظهار داشت که به استناد بند ۱ ماده ۸ این سند، ضرورت ارائه اطلاعات توسط آلمان به کمیسیون وجود داشته که آلمان از این تعهد نیز تبعیت ننموده است (ECJ, 1991: para 35)؛ بنابراین بر اساس حکم صادره در اکتبر ۱۹۹۱ آلمان ملزم شد تا از دستور دیوان مبنی بر ارائه یک طرح نظام‌مند برای طبقه‌بندی کیفی آب و افشای کامل اطلاعات در این خصوص پیروی نماید. با این حال، مشکل اساسی آنجا بود

¹. European Council, concerning the quality required of surface water intended for the abstraction of drinking water in the Member States, Directive, (16 June 1975).

². The federal framework law on the management of water resources



که آلمان دارای قانون فدرال در خصوص مدیریت آب بوده؛ درحالی‌که ایالت لندر به‌عنوان یکی از ایالات آن، مقررات خاصی در این خصوص تصویب نکرده بود. بر اساس حکم صادره از سوی دیوان هر یک از ایالات علاوه بر تصویب قانون، باید برنامه‌های نظام‌مندی را نیز در خصوص بهبود کیفیت آب ارائه دهند (ECJ, 1991: para 2). تعهد به طبقه‌بندی کیفی آب از سوی دولت‌های حوضه آب‌های سطحی، از این نکته مهم برمی‌آید که این آب‌ها مشترک می‌باشند؛ بنابراین، ایده اشتراک همان‌گونه که برای دولت‌های حوضه مذکور حق می‌آفریند، تعهدآفرین نیز می‌باشد. به‌این‌ترتیب، به نسبت ایجاد تعهد برای کشورها حق بهره‌برداری از آب‌های مشترک نیز برای کشورها پدید می‌آید.

۱. آب‌های مشترک در حقوق آفریقا

در مباحث ذیل، رویکردهای تقنینی و قضایی واقع در منطقه آفریقا، در حوزه تخصیص منابع آبی مشترک، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۳-۱. رویکرد تقنینی اتحادیه آفریقا در حوزه تخصیص منابع آبی مشترک

آفریقا یک معاهده آبی جامع در اختیار ندارد. با وجود این، شورای وزرای آفریقا در خصوص آب^۱ در سال ۲۰۰۲ تأسیس شد و چهارچوب همکاری گسترده‌ای را در خصوص موضوعات مرتبط با مدیریت آب‌های فرامرزی مقرر نمود (Baranyai, 2015). وجود چنین نهادی منجر به پیشگیری از تشتت آراء در خصوص مدیریت آب‌های مشترک خواهد شد. با وجود این برخی معاهدات و کنوانسیون‌ها در سطح این منطقه به‌صورت دو یا چندجانبه منعقد شده‌اند که توانسته‌اند در زمینه مدیریت منابع آبی فرامرزی نقش مهمی را ایفا نمایند؛ کنوانسیون باماکو و موافقت‌نامه زامکام از آن جمله‌اند.

¹. The African Ministers Council On Water (AMCOW)



رودخانه زامبزی^۱ چهارمین رودخانه بزرگ آفریقا به شمار می‌رود. این رود در ساحل هشت کشور ساحلی به نام‌های آنگولا، بوتسوانا، مالاوی، موزامبیک، نامیبیا، تانزانیا، زامبیا و زیمبابوه قرار دارد (Scheumann and Neubert, 2006: p. 33). آغاز همکاری‌های فرامرزی در خصوص رودخانه زامبزی به دوران استعمار بازمی‌گردد که سازمان رودخانه زامبزی^۲ با مسئولیت مشترک زامبیا و زیمبابوه به‌عنوان مهم‌ترین کشورهای ساحلی این رودخانه، در طول دوران استعمار مورد تأسیس قرار گرفت (Ibid, p. 35). هدف اصلی این سازمان دستیابی به حداکثر میزان ممکن از مزایای طبیعی آب رودخانه زامبزی به‌منظور توسعه اقتصادی، صنعتی و اجتماعی دو کشور و بهبود وضعیت آب جهت تولید انرژی است^۳. این سازمان بر عملیات مشترک سد کاریا نیز متمرکز می‌باشد و مسئولیت تخصیص آب به هر دو کشور مذکور را بر عهده دارد و مسئولیت تولید برق با شرکت‌های برق واقع در هر یک از دو کشور مذکور است^۴. سند مؤسس این سازمان، موافقت‌نامه سازمان رودخانه زامبزی است که هیچ مکانیزمی به‌منظور حل و فصل اختلاف ارائه نمی‌دهد. فقط ماده ۳۲ این موافقت‌نامه تصریح می‌کند که اختلافات میان طرفین باید به یک داور یا هیئت داورى یا کمیسیونى که توسط طرفین تشکیل شده واگذار شود. آراء داورى نیز برای طرفین الزام‌آور است (Scheumann and Neubert, 2006: p. 37). به دلیل مؤثر نبودن سازمان رودخانه زامبزی و موافقت‌نامه مؤسس آن، زمینه برای تصویب و تأسیس معاهده و سازمانی دیگر در خصوص مدیریت منابع آب در رودخانه زامبزی فراهم گردید.

در ماه مه ۱۹۸۷ دولت‌های بوتسوانا، موزامبیک، تانزانیا، زامبیا و زیمبابوه برنامه اقدام برای مدیریت سالم زیست‌محیطی سیستم رودخانه مشترک زامبزی را در قالب

¹. Zambezi river

². The Zambezi River Authority (ZRA)

³. ZRA Agreement, (1987), preamble.

⁴. Ibid, Articles 22, 23.



معاهده زامکام تصویب نمودند که این امر زمینه تأسیس سازمان زامکام را نیز فراهم نمود. سپس سه کشور آنگولا، مالاوی و نامیبیا نیز به آن ملحق شدند (Ibid, p. 39). طبق معاهده مذکور کشورهای عضو خود را به اصول متعددی از جمله توسعه پایدار^۱، استفاده پایدار^۲، پیشگیری از ورود آسیب^۳، احتیاط^۴، برابری بین نسلی^۵، ارزیابی تأثیرات فرامرزی^۶، همکاری^۷ و استفاده معقول و منصفانه^۸ متعهد ساخته‌اند (Ibid, p. 38). این معاهده به صراحت تعهد به حل و فصل اختلافات مرتبط با آب و پیشگیری از اختلافات را برعهده دارد. ماده ۵ معاهده مذکور مقرر می‌کند که طرفین باید جهت اجتناب از اختلافات و مساعدت در جهت حل و فصل اختلافات موجود اقداماتی به عمل آورند. ماده ۲۱ این معاهده روشی به منظور حل و فصل اختلافات تعیین می‌نماید. طرفین اختلاف ابتدا متعهد به مذاکره و مشاوره با حسن نیت هستند. طبق ماده ۱۶ معاهده مذکور نیز در صورت بروز اختلاف میان کشورهای عضو بنا به درخواست هر یک از آن‌ها کشورها باید وارد مذاکره و رایزنی شوند و تحقیقات تخصصی توسط کمیسیون حقیقت‌یاب آغاز گردد^۹. بر اساس موافقت‌نامه زامکام، کشورهای عضو باید اطمینان حاصل نمایند که عموم مردم در منطقه‌ای که تحت تأثیر یک برنامه، پروژه یا فعالیت پیشنهادی قرار می‌گیرند، از برنامه مذکور مطلع می‌شوند و فرصت اظهارنظر یا اعتراض در مورد آن را می‌یابند^{۱۰}. اگر از این طریق هیچ‌گونه توافقی حاصل نگردد، ممکن است یک اختلاف در جامعه توسعه جنوب آفریقا (سادک)^{۱۱} مطرح گردد. اختلافات

1. Sustainable Development
2. Sustainable Utilization
3. Prevention Of Harm
4. Precaution
5. Intergenerational Equity
6. Assessment Of Trans Frontier Impacts
7. Cooperation
8. Equitable And Reasonable Utilization
9. Zra Agreement, (1987), Article 16.
10. Zamkom Agreement, (1997), Article 16
11. Southern Africa Development Community (Sadc)



میان سازمان زامکام و یکی از کشورهای عضو نیز در این مرجع مطرح می‌گردد. همچنین، هر یک از کشورهای عضو باید در خصوص هرگونه فعالیت، پروژه و یا عملیات در خصوص مسیر آب رودخانه به دبیرخانه کمیسیون گزارش دهند (Scheumann and Neubert, 2006: p. 42). به این ترتیب، معاهده زامکام برخلاف موافقت‌نامه مؤسس سازمان رودخانه زامبزی جنبه‌های متعددی از مسئله حل و فصل اختلاف در این خصوص را لحاظ کرده و برای آن‌ها راهکارهایی حقوقی ارائه نموده است.

در چهارچوب قانونی آفریقا چشم‌انداز آب آفریقا برای دورنمای سال ۲۰۲۵ توسط اتحادیه آفریقا و کمیسیون اقتصادی آفریقا به تصویب رسیده که این سند در جهت بهره‌برداری و مدیریت عادلانه و پایدار منابع آبی در راستای کاهش فقر، توسعه اجتماعی و اقتصادی و توسعه منطقه‌ای و محیط زیست می‌باشد (Osapiri, 2021: p. 288). این سند، نمود بارزی از آینده‌نگری و دغدغه‌مندی این منطقه در خصوص مدیریت منابع آبی مشترک است.

۲-۳. رویکرد قضایی آفریقا در حوزه تخصیص منابع آبی مشترک

در مباحث ذیل، رویکرد قضایی مطرح در سطح منطقه آفریقا بررسی می‌شود. در این منطقه در مقایسه با اتحادیه اروپا تعداد فزاینده‌تری از پرونده‌های قضایی وجود دارد. نامیبیا و بوتسوانا با توافق مشترکی که در ۱۷ مه ۱۹۹۶ منعقد ساخته‌اند، از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست کردند تا در خصوص حوزه‌های تحت نفوذ این دو کشور آفریقایی بر اساس قواعد و اصول کلی حقوق بین‌الملل تصمیم‌گیری نماید و رأی صادر کند (ICJ, 1999: para 1-3). تاریخچه اختلاف میان این دو سرزمین به قرن ۱۹ و به اختلاف میان قدرت‌های استعماری اروپایی آلمان و بریتانیا برای تقسیم آفریقا بازمی‌گردد که معاهده‌ای میان این دو کشور اروپایی در ۱ ژوئیه ۱۸۹۰ جهت تحدید حدود مناطق تحت سلطه این دو کشور اروپایی در جنوب غربی آفریقا به انعقاد رسیده



است (ICJ, 1999: para 64). این قسم از معاهدات به‌عنوان معاهدات مرتبط با تعیین مرز به شمار می‌روند که پس از استقلال کشورهای تحت استعمار نیز همچنان به قوت خود باقی می‌مانند و از این حیث، معاهداتی عینی هستند که باید پیوسته مدنظر قرار گیرند؛ زیرا با گذر زمان و تغییر شرایط کشورها در صورت عدم ثبات مرزها، امنیت و پایداری مرزی میان کشورها دستخوش تعرض قرار می‌گیرد.

دیوان متذکر می‌شود پس از رفع استعمار قدرت‌های اروپایی از این دو کشور آفریقایی و بر اساس معاهده ۱۸۹۰ بوتسوانا مدعی مالکیت بر جزیره بوده است. از سوی دیگر، نامیبیا نیز استدلال می‌کند به دلیل تصرف مستمر و انحصاری بر جزیره کاسیکیلی و اعمال صلاحیت قضایی بر آن، از حق قانونی بر جزیره برخوردار شده است (ICJ, 1999: para 90). دیوان تصریح می‌کند که از آن تقاضا شده تا مرز میان نامیبیا و بوتسوانا را در اطراف جزیره بر اساس معاهده منعقد شده میان انگلیس و آلمان در ۱ ژوئیه ۱۸۹۰ و قواعد و اصول عام حقوق بین‌الملل تعیین نماید. تفسیر دیوان از بند ۲ ماده ۳ معاهده ۱۸۹۰ آن است که مرز میان بوتسوانا و نامیبیا در جزیره موردنظر با توجه به عمیق‌ترین قسمت رودخانه و ایجاد خط مستقیم از آن قسمت ایجاد می‌شود (ICJ, 1999: para 100). طبق نظر دیوان در کانال جنوبی جزیره، اتباع هر دو دولت و کشتی‌های بوتسوانا و نامیبیا باید مشمول شرایط و حمایت‌های زیست‌محیطی یکسانی قرار بگیرند (ICJ, 1999: para 103). قاضی کروما در نظریه جداگانه‌ای که صادر می‌کند متذکر می‌شود باید یک اصل مهم^۱ در نظام حقوقی آفریقایی در خصوص مرزهای کشورهای آفریقایی را در نظر داشت (ICJ, 1999: para 102). می‌توان گفت این اصل در رویکردی سنتی ریشه دارد که برای سرزمین قائل به مالکیت است؛ زیرا اگرچه ریشه این اصل در این تفکر نهفته که هر شخص مالک آن چیزی است که در سیطره آن قرار دارد. حال، این مفهوم به مرور زمان و با تشکیل دولت‌های وستفالیایی

^۱. principle of uti possidetis



و قائل شدن مفهوم حاکمیت برای کشورهای مذکور دچار تغییر و تحول گردید. اصل مذکور بیان می‌کند که دولت‌های تازه استقلال‌یافته باید مرزهای داخلی پیشین یک سرزمین را حفظ نمایند. همچنین این اصل به‌طور بالقوه می‌تواند هرگونه مرزبندی داخلی را پس از استقلال سرزمین مذکور به یک مرز بین‌المللی تبدیل نماید. به‌این ترتیب پس از استقلال این دو سرزمین آفریقایی از دو کشور اروپایی مذکور، مرزها به قوت خود باقی می‌مانند و هر یک از این دو سرزمین صاحب مرزی خواهند بود که پیش از استقلال آن‌ها نیز موجود بوده است. به‌این ترتیب، با توجه به اصل ثبات مرزها می‌توان گفت تقسیم جزیره و کانال‌های شمالی و جنوبی آن نیز از همان روش قبلی پیش از استقلال پیروی می‌کند.

طی این پرونده که هدف اصلی طرفین از ارجاع پرونده به دیوان بین‌المللی دادگستری تعیین مرز میان دو کشور در جزیره و کانال‌های شمالی و جنوبی تابعه آن بوده، می‌توان به این نتیجه دست یافت که یکی از معیارهای تعیین مرز میان دو کشور در خصوص آبراهه‌های مشترک رعایت انصاف و رفتار برابر میان اتباع دو کشور به لحاظ کشتیرانی و بهره‌برداری از آب‌های مشترک بوده است. علاوه بر این، مطابق با نظر دیوان برای تقسیم آبراهه میان دو کشور از معیار عمیق‌ترین بخش رودخانه باید بهره برد و از همان محل خط مرزی میان دو کشور را مورد ترسیم قرار داد.

برای مثال، در آفریقای جنوبی علیرغم تصریح قانون اساسی به لزوم تحقق برابری برای بهره‌مندی از آب، نابرابری عمیقی میان ثروتمندان و فقرا برای دسترسی به آب سالم و بهداشتی وجود دارد. این عامل به همراه وضعیت جغرافیایی خشک این کشور ضرورت مدیریت دقیق و بهینه منابع کمیاب آب را بیش‌ازپیش آشکار ساخته است (Constitutional court, 2009: paras 2 and 3). طبق بخش ۲۷ قانون اساسی آفریقای جنوبی هرکس حق دارد تا از خدمات مربوط به مراقبت‌های پزشکی و درمانی از جمله بهداشت، غذا، آب کافی و تأمین اجتماعی برخوردار باشد. دولت نیز باید اقدامات معقول و قانونی را در چهارچوب منابع خود انجام دهد تا موجبات تحقق تدریجی هر



یک از این حقوق را فراهم آورد. همچنین، نمی‌توان هیچ‌کس را از خدمات درمانی و پزشکی فوری و ضروری محروم ساخت. طبق بخش سوم از قانون خدمات آب کشور آفریقای جنوبی نیز هر کس حق دسترسی به آب و بهداشت اولیه را دارد. همچنین، هر یک از مراجع و اشخاص ارائه‌دهنده خدمات آب باید اقدامات معقولی را برای احقاق این حقوق انجام دهد و در برنامه‌های خود آن را پیش‌بینی نماید. علیرغم قوانین موجود، تعدادی از افراد محروم از خدمات آب به دلیل سیاست آپارتاید حاکم در منطقه در جولای سال ۲۰۰۶ علیه مقامات دولت ژوهانسبورگ نزد دیوان عالی کشور آفریقای جنوبی دادخواست خود را مطرح نمودند (Constitutional court, 2009: paras 19 and 20). این دادخواست در دسامبر ۲۰۰۷ مورد استماع قرار گرفت و در آوریل ۲۰۰۸ دادگاه بدوی آفریقا حکمی را به نفع خواهان‌ها صادر کرد و اظهار داشت:

نصب کنتورهای آب برای پیش‌پرداخت، غیرقانونی است؛ زیرا این اقدام، تبعیض‌آمیز بوده و زمینه را برای نابرابری میان سیاه‌پوستان و سفیدپوستان فراهم می‌آورد و به اجرای سیاست آپارتاید کمک می‌کند. پیرو ای امر، مقامات دولت ژوهانسبورگ به‌عنوان خواندگان دعوا نزد دادگاه تجدیدنظر اعتراض خود را بیان نمودند. دادگاه تجدیدنظر حکم دادگاه بدوی را نقض نمود و برای هر یک از استفاده‌کنندگان از آب مقداری سهمیه به‌صورت روزانه تعیین نمود (Constitutional court, 2009: paras 26-28). در پی این حکم، خواهان‌ها درصدد بیان اعتراض برآمدند. به زعم آن‌ها دادگاه تجدیدنظر به دلایل و استدلال‌های طرفین توجه کافی ننموده است. خواهان‌ها استدلال نمودند که دادگاه تجدیدنظر باید حکم به اعطای رایگان آب به افرادی دهد که توانایی پرداخت هزینه آب خود را ندارند (Constitutional court, 2009: para 30 and 31). همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این پرونده شیوه تخصیص آب غیرمنصفانه و کاملاً بر اساس سیاست‌های تبعیض‌نازادی در آفریقا بوده که سهمیه‌بندی آب و پرداخت هزینه برای بهره‌برداری از آن بدون توجه به وضعیت معیشتی مردم سیاه‌پوست آفریقا این مسئله را تشدید کرده است؛ بنابراین، برابری در نحوه بهره‌برداری و حتی تبعیض



مثبت به نفع افراد کم برخوردار و محروم جامعه به‌خودی‌خود یکی از روش‌های تسهیم منابع آب به شمار می‌رود که این مسئله می‌تواند موجبات تحقق همکاری را در خصوص کشورهای واقع در یک حوضه آبخیز فراهم آورد.

۱. شباهت‌ها و تفاوت‌های میان دو نظام حقوقی اروپا و آفریقا

اتحادیه اروپا دارای اسناد متعددی در زمینه مدیریت منابع آبی مشترک است که تمامی آن‌ها تحت سیطره دایرکتیو چهارچوب آب مصوب سال ۲۰۰۰ قرار می‌گیرند که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم زمینه گسترده‌ای را برای همکاری در حوزه مدیریت آب‌های مشترک فراهم می‌نماید. در مقابل، منطقه آفریقا معاهده آبی جامعی در این خصوص در اختیار ندارد (Baranyai, 2015) که این امر مانع مهمی برای ایجاد رویه‌ای یکسان از بعد تقنینی میان کشورها محسوب می‌گردد.

با وجود این، اتحادیه اروپا نیز با خلأهای قانونی و عملکردی در زمینه تخصیص منابع آبی مشترک مواجه می‌باشد. سیاست‌گذاری‌های آبی اتحادیه اروپا علیرغم پیچیدگی و گستردگی که دارد، همچنان از کاستی‌هایی برخوردار است (Baranyai, 2019)؛ به‌گونه‌ای که این امر می‌تواند منجر به ایجاد موانع قابل‌توجهی در جهت تحقق همکاری میان کشورهای واقع در یک حوضه آبخیز مشترک گردد. حال، با توجه به خلأهایی که به‌نحوی از انحاء در هر دو نظام حقوقی وجود دارد، به تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌های میان این دو نظام حقوقی و سپس ارائه راهکارهای حقوقی می‌پردازیم.

دو منطقه اروپا و آفریقا دارای طرح‌ها و نهادهایی برای مدیریت آب‌های فرامرزی می‌باشند. برای مثال، پروژه آبی سرزمین‌های بلند لسوتو^۱ در خصوص تخصیص منابع آب رودخانه اورنج^۲ و مقام رودخانه زامبزی^۳ در خصوص تخصیص منابع آبی

^۱. Water Framework Directive (WFD), (2000)

^۲. The Treaty on the Lesotho Highlands Water Project (LHWP), (1986).

^۳. Orange River

^۴. The Zambezi River Authority (ZRA)



رودخانه زامبزی نمونه‌هایی از این طرح‌ها و یا نهادها (Scheumann and Neubert, 2006: p. 35) در منطقه آفریقا محسوب می‌شوند. کمیسیون بین‌المللی حفاظت از رودخانه دانوب^۱ در راستای اجرای کنوانسیون حفاظت و بهره‌برداری از آبراهه‌های مرزی و دریاچه‌های بین‌المللی نیز از جمله نهادهای مطرح در سطح منطقه اروپا برای مدیریت منابع آبی مشترک می‌باشد. وجود چنین نهادهایی به‌ویژه در منطقه آفریقا به دلیل فقدان معاهده‌ای جامع از اهمیت فراوانی برخوردار می‌باشد؛ زیرا در صورت فقدان معاهدات و اسناد، نهادهای اجرایی به همراه موافقت‌نامه‌های دو یا چندجانبه که به‌صورت خاص منعقد می‌شوند، می‌توانند راهگشای مناسبی باشند.

همچنین از طریق دیپلماسی آب، کشورهای واقع در هر دو منطقه می‌توانند برای بهبود روابط از طریق کمیسیون‌هایی به نام حقیقت‌یاب اقدام نمایند که این امر مدیریت منابع آبی مشترک را به‌نحو مشارکتی و در راستای صلح مثبت از طریق چندجانبه‌گرایی فراهم می‌نماید (Smith and Winterman, 2022: p. 5). علیرغم این مطالب، فقدان معاهده‌ای جامع در سطح منطقه آفریقا و به تبع آن، تأسیس نهادها و راه‌اندازی طرح‌ها و پروژه‌هایی به‌منظور مدیریت منابع آبی مشترک، منجر به تشتت آراء در این خصوص خواهد شد؛ چون ناگزیر نسبت به هر یک از این منابع آبی مشترک باید اقدام به تأسیس نهادی مجزا^۲ نمود.

از دیگر مشکلاتی که منطقه آفریقا مواجه است، آن است که بسیاری از نهادها عملاً سازگار دقیقی را برای حل‌وفصل اختلافات و تخصیص منابع آبی مشترک تعیین نمی‌کنند؛ بلکه تنها میزان بهره‌مندی از آب را برای دستیابی به توسعه اقتصادی، صنعتی و اجتماعی ارائه می‌دهند. برخی طرح‌ها و برنامه‌ها در این منطقه از جمله برنامه اقدام برای مدیریت سالم زیست‌محیطی رودخانه مشترک زامبزی مصوب توسط

^۱. International Commission for the Protection of the Danube River (ICPDR)

^۲. شورای وزرای آفریقا در سال ۲۰۰۲ به‌عنوان نهادی است که در مقایسه با سایر نهادهای واقع در منطقه آفریقا به صورتی جامع‌تر به مسئله آب‌های مشترک پرداخته است.



کشورهای بوتسوانا، موزامبیک، تانزانیا، زامبیا و زیمبابوه صرفاً اصول توسعه پایدار، پیشگیری از ورود آسیب، احتیاط، برابری بین نسلی، ارزیابی تأثیرات فرامرزی، همکاری و بهره‌برداری معقول و منصفانه را مدنظر قرار داده‌اند (Ibid, p. 62). از بعد قضایی، در منطقه آفریقا در مقایسه با اتحادیه اروپا پرونده‌های قضایی بیشتری مورد بررسی قرار گرفته‌اند. دلایل این امر می‌تواند گوناگون باشد که یکی از دلایل آن، سیستم تقنینی و اجرایی پیشرفته‌تر اتحادیه اروپا در مقایسه با منطقه آفریقا است؛ زیرا به هر میزان سیستم تقنینی و اجرایی از قدرت بیشتری برخوردار باشد، تعداد اختلافاتی که ایجاد می‌گردد کمتر خواهد بود و یکی از دلایل تورم پرونده‌های قضایی نزد مراجع حقوقی، خلأ قانونی و یا وجود قوانینی ناکارآمد است که به تبع این امر، قوانین مذکور با خلأ اجرایی نیز مواجه خواهند گردید. علیرغم شباهت‌ها و تفاوت‌های مذکور، این دو منطقه همواره از ضوابط و معیارهای بین‌المللی پیروی نموده‌اند.

کنوانسیون سازمان ملل در خصوص استفاده‌های غیر کشتیرانی از آبراه‌های بین‌المللی معیارها و ضوابطی را به‌طور دقیق جهت بهره‌برداری و مدیریت آب‌های مشترک مقرر نموده تا استفاده بهینه و پایدار از آن‌ها را برای نسل‌های کنونی و آینده ارتقا بخشد و درعین‌حال، نیازهای ویژه کشورهای درحال توسعه را در نظر بگیرد (UN, 2023). این دو منطقه نیز از این ضوابط و مقررات پیروی نموده‌اند. برای مثال، این دو منطقه در رویکرد تقنینی و رویه اجرایی و قضایی خود، متابعت خود از اصول منع ورود آسیب به دیگری و استفاده معقول و منصفانه مقرر در مواد ۵ و ۷ این کنوانسیون را به منصفانه ظهور رسانده‌اند. این اصول از آنجا که جنبه عرفی یافته‌اند، برای اعضا و غیر اعضا به‌صورت توأمان ایجاد الزام می‌کند. عواملی که در تعیین رژیم عادلانه و عاقلانه مؤثر هستند، نیز شامل عوامل جغرافیایی، اقلیمی و اکولوژیکی، نیازهای اجتماعی و اقتصادی کشورها، میزان وابستگی به آب، آثار بهره‌برداری و



بهره‌برداری‌های فعلی و بالقوه می‌باشند^۱؛ بنابراین سهم هر یک از کشورها متناسب با نیازها و منافع هر یک تعیین می‌گردد. این امر نیز در رویکرد تقنینی و رویه اجرایی و قضایی این دو منطقه دیده می‌شود. همچنین، طبق ماده ۶ کنوانسیون بهره‌برداری غیرکشتیرانی از آبراهه‌های بین‌المللی مصوب ۱۹۹۷ نیز کشورها ملزم به بهره‌برداری یکسان و متناسب از آبراهه‌های بین‌المللی با توجه به منافع کشورهای واقع در حاشیه آبراهه‌ها و نیز توسعه و نگهداری از آبراهه‌ها هستند؛ بنابراین، تطبیق دو نظام حقوقی منطقه‌ای اروپایی و آفریقایی با ضوابط و معیارهای بین‌المللی مقرر در کنوانسیون سال ۱۹۹۷ غیرقابل انکار به نظر می‌رسد.

نکته‌ای که در این کنوانسیون وجود دارد و در اتحادیه اروپا در مقایسه با منطقه آفریقا با قدرت بیشتری مورد رعایت قرار گرفته، همکاری میان کشورهای واقع در یک حوضه آبخیز در خصوص به اشتراک‌گذاری اطلاعات و شیوه‌های به‌کارگرفته‌شده در این حوزه می‌باشد (Stephan, 2023). با توجه به موارد مذکور، برای بهبود این دو نظام حقوقی پیشنهادهایی به شرح ذیل قابل‌ارائه است.

با توجه به خلأهای حقوقی و اجرایی موجود در هر دو سیستم حقوقی اروپا و آفریقا، پیشنهاد می‌گردد که حقوق به‌عنوان «هست» و منصرف از «آنچه باید باشد» انگاشته شود. این سخن به این معناست که حقوق به‌عنوان یک پدیده اجتماعی متأثر از واقعیت‌های اجتماعی و مؤلفه‌های مختلف آن از جمله سیاست، اقتصاد، مذهب، اخلاق، آب‌وهوا، محیط جغرافیایی و غیره است. این اندیشه منتسکیویی مدل مکتب حقوق طبیعی مدرن را ارائه می‌دهد که بسته به طبیعت انسان‌ها در هر سرزمینی متفاوت است و بنابراین نمی‌توان برای آن قائل به رویکرد جهان‌شمولی مشابه آنچه طرفداران مکتب حقوق طبیعی سنتی باور داشته‌اند، بود (شهابی، پیشین: صص ۷۸ و ۷۹)؛ بنابراین، حقوق ناظر بر آب‌های مشترک نیز باید با توجه به طبیعت انسان‌های واقع در هر

^۱. Articles 5, 6 Convention on the Law of the Nonnavigational Uses of International Watercourses 1997.



سرزمین وضع گردد. به این ترتیب، قراردادهایی که میان کشورها در این خصوص منعقد می‌گردد، نیز متناسب با طبیعت هر سرزمین و انسان‌های واقع در آن با تمامی ویژگی‌های جغرافیایی و سیاسی خواهد بود.

در این راستا تهیه قراردادهای چهارچوب دو یا چندجانبه میان کشورهای همسایه یک حوضه آبخیز که منشأ انعقاد بسیاری از قراردادهای فرعی بعدی قرار می‌گیرند، نیز می‌تواند به عنوان راهکاری حقوقی و غیرقابل تردید مدنظر قرار گیرد؛ زیرا از آنجا که حقوق آب می‌تواند ارتباط مستقیمی با پیشرفت تجاری و اقتصادی در هر یک از کشورهای واقع در یک حوضه آبخیز داشته باشد، بنابراین می‌توان انعقاد قرارداد توزیع بین‌المللی یا قرارداد چهارچوب را در این حوزه نیز کاربردی و اثربخش دانست. این قرارداد، چهارچوب کلی و بستر روابط حقوقی طرفین را برای آینده و در بازه زمانی طولانی مدت تعیین می‌کند که طی آن، مفاد و شرایط انعقاد قراردادهای آینده مشخص می‌گردد و همچنین نحوه اجرای آن‌ها مورد تضمین قرار می‌گیرد (شیروی و نیکویی، ۱۳۹۶: ص ۴۵) و برای تمامی جنبه‌های اختلاف‌برانگیز راهکاری حقوقی ارائه می‌گردد.

۲. نتیجه‌گیری

اهمیت منابع آبی مشترک به دلیل مزایایی که برای آحاد جامعه بشری دارد، بر کسی پوشیده نیست. کشورها بسته به سیستم تقنینی، نظارتی و سیاسی که دارند، رویکردهای مختلفی را در حوزه مدیریت این منابع و نحوه رفتار با سایر کشورهای واقع در حوضه آبخیز از خود نشان می‌دهند.

برای مثال، کشورهای واقع در اتحادیه اروپا رویکرد تقنینی، اجرایی و قضایی که از خود بروز داده‌اند، در مقایسه با کشورهای واقع در منطقه آفریقا بسی جامع‌تر، شفاف‌تر و منصفانه‌تر است. از آنجا که در آفریقا بسیاری از آبراه‌ها و رودخانه‌ها به دلیل عدم مدیریت یا سوء مدیریت بلاتکلیف مانده‌اند، لذا مدیریت صحیح و منصفانه



می‌تواند قسمت اعظمی از این منابع آبی را به‌نحو صحیحی به کار گیرد و از هدررفت آن پیشگیری نماید. وجود اسناد و رویه‌های اجرایی و قضایی واقع در این منطقه، مستند صحیحی در خصوص عملکرد کشورهای واقع در این منطقه بوده که در مقایسه با اتحادیه اروپا از انسجام و جامعیت بسیار کمتری برخوردار است؛ زیرا فقدان معاهده‌ای جامع و انعقاد موافقت‌نامه‌های دو یا چندجانبه متعدد و در نتیجه تأسیس نهادهای آبی گوناگون در این خصوص منجر به تشتت آراء در خصوص مدیریت منابع آب خواهد گردید. اگرچه این نهادها اصولی همچون انصاف، احتیاط و منع ورود آسیب را مد نظر قرار داده‌اند و اختلافات موجود را از طریق نهادهای آبی داوری و قضایی حل‌وفصل نموده‌اند؛ اما فقدان رویه‌ای یکسان در نهایت مسئله تخصیص منابع آبی مشترک را به شکست منتهی خواهد نمود. در مقابل، علیرغم انتقاداتی که به منطقه آفریقا وارد شده این منطقه نسبت به گذشته در زمینه مدیریت منابع آبی مشترک و تخصیص این منابع توانسته به‌نحو بهتر و سازمان‌یافته‌تری اقدام نماید.

مسئله قابل‌طرح که در این پژوهش سعی شد تا به آن پاسخ داده شود آن بود که در پرتو اصل همکاری هر یک از دو نظام حقوقی اروپا و آفریقا چه رویکردی را اتخاذ نموده‌اند و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در این خصوص میان دو نظام حقوقی مذکور وجود دارد؟

در حقیقت می‌توان گفت دلیل موفقیت اتحادیه اروپا در خصوص مدیریت منابع آبی مشترک، تأسیس و اجرای سیاست یکپارچه‌سازی کلیه منابع آب است؛ به‌گونه‌ای که تمامی منابع آب باید به‌عنوان یک واحد کلی در نظر گرفته شود و برنامه‌ریزی لازم در این خصوص تحقق پذیرد. این امر موجبات تحقق سازکار حقوقی مشخصی را در خصوص حل‌وفصل اختلافاتی که در زمینه منابع آبی مشترک به وقوع می‌پیوندد، فراهم می‌نماید. در مقابل، در آفریقا چنین رویکرد منسجمی در زمینه مدیریت منابع آبی مشترک وجود ندارد که این امر منجر به تشتت آراء و رویه در این خصوص گردیده است. علیرغم این مطالب، رویکرد برابری و تناسب و تأسیس نهادهای رودخانه‌ای در



هر دو منطقه وجود دارد و به‌نحو صحیح و مناسبی اجرا می‌گردد و منطبق با ضوابط بین‌المللی مقرر در کنوانسیون سازمان ملل در خصوص استفاده‌های غیرکشتریانی از آبراهه‌های بین‌المللی مصوب سال ۱۹۹۷ می‌باشند.

برای مثال، اصول منع ورود آسیب به دیگری، استفاده معقول و منصفانه و برابری و تناسب مقرر در مواد ۵، ۶ و ۷ این کنوانسیون به‌نحو صحیح و مناسبی در رویکرد تقنینی و رویه‌های اجرایی و قضایی واقع در این دو منطقه بروز یافته که البته به دلیل عرفی بودن این کنوانسیون، برای تمامی اعضای جامعه بین‌المللی الزام‌آور است. با این حال، برای بهبود دو نظام حقوقی منطقه‌ای اروپا و آفریقا پیشنهادهایی حقوقی ارائه می‌گردد.

وجود سندی جامع همانند دستورالعمل چهارچوب آب اتحادیه اروپا با ایجاد رویه‌ای یکسان مولد موافقت‌نامه‌های دو یا چندجانبه متعددی شده که این امر به نوبه خود از بروز بسیاری از اختلافات پیشگیری می‌نماید که این امر زمینه مناسبی را برای انعقاد یک قرارداد چهارچوب در منطقه می‌تواند فراهم نماید. این قراردادها با ارائه یک چهارچوب کلی و متناسب با هر منطقه موجبات انعقاد موافقت‌نامه‌های حقوقی و تأسیس نهادهای آبی با سازکار مشخص قانونی و متناسب با واقعیت‌های اجتماعی واقع در هر سرزمین مانند وضعیت سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی فراهم می‌نمایند. متعاقب این امر، وحدت رویه‌ای میان کشورها برای رعایت قوانین و مقررات حاکم بر آب‌های مشترک به همراه اعتقاد به الزام‌آور بودن آن، ایجاد می‌گردد که در نتیجه عرف‌های خاصی در حوزه تخصیص منابع آبی مشترک شکل می‌گیرد که این عرف‌ها می‌توانند منشأ تدوین بسیاری از قواعد و مقررات قرار بگیرند. به این ترتیب، میزان تخطی از ضوابط حاکم بر این حوزه به حداقل میزان ممکن تنزل پیدا خواهد نمود که لازمه این امر، حکمرانی خوب دولت‌ها در این عرصه است. حکمرانی خوب نیز زمانی محقق می‌گردد که شفافیت، پاسخگویی، مشارکت و قانون‌مندی در جامعه تحقق یافته باشد که این امر همکاری فزاینده‌ای را میان سه بخش دولتی، عمومی غیردولتی و خصوصی می‌طلبد.



۳. منابع

۱-۶. منابع فارسی

الف- مقالات

- ۱- آزرغ، سعید؛ بهبودیان، بهروز و سید مهدی اصغری (۱۴۰۱). «جایگاه آموزش و اطلاع‌رسانی حقوق محیط زیست در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی»، نشریه علمی مطالعات حقوق تطبیقی معاصر دانشگاه تبریز، سال سیزدهم، شماره ۲۸، صص ۱-۲۵.
- ۲- اردکانی، محمد زاکر و علیرضا آرش پور (۱۴۰۱). «ارزیابی قضایی حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی زیست‌محیطی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، دوره ۵۲، شماره ۱، صص ۴۳۷-۴۲۱.
- ۳- امامی، محمد و حمید شاکری (۱۳۹۵). «حکمرانی خوب و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه حقوق تطبیقی دانشگاه مازندران، سال اول، شماره ۲، صص ۵۷-۲۵.
- ۴- شهابی، مهدی (۱۴۰۱). «حقوق طبیعی منتسکیو: تأملی بر نسبت متافیزیک و واقعیت در اندیشه حقوق طبیعی»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۲۶، شماره ۱، صص ۹۷-۷۵.
- ۵- شیروی، عبدالحسین و مرضیه نیکویی (۱۳۹۶). «تحلیل ماهیت قرارداد توزیع بین‌المللی و وضعیت آن در نظام حقوقی ایران»، فصلنامه تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۸۴، صص ۴۳-۷۰.

Books

- 1-United Nations Economic Commission for Europe (2021). *Handbook on water allocation in a transboundary context*, Geneva, United Nations.
- 2-Waltina, Scheumann and Susanne, Neubert (2006). *Transboundary water management in Africa*, Germen, development Institute.

Articles

- 1-Arthington, A.H. and others (2018). "The Brisbane declaration and global action agenda on environmental flows", *Frontiers in environmental science*, Vol. 6, No. 45, pp. 1-16.



2-Osapiri, John. (2021). "Management of Africa's trans-boundary freshwater bodies: legal framework and challenges", *KAS African Law Study Library*, Vol. 8, pp. 283-292.

3- Smith, S and Winterman, K. (2022). "Models and Mandates in Transboundary Waters: Institutional Mechanisms in Water Diplomacy", Vol. 14, No. 17, *Middle East Desalination Research Center*, pp. 1-23.

Online Resources

1- Gabor, Baranyai, "transboundary water cooperation in the European Union: a hydro-political gap assessment", 2015, from: www.Danubewaterquality.eu, retrieved 9 February 2022.

2-Bosselmann, Klaus; Engel, Rone and Prue Taylor, "governance for sustainability", 2008, from: <https://www.corteidh.or.cr/tablas/26253.pdf>, retrieved 23 January 2022.

3- Salm, David, "EU environmental and planning law aspects of large-scale projects, Chapter 10-the case for smart government in European water law", 2018, from: <https://www.cambridge.org/core/books/abs/eu-environmental>, retrieved 2 February 2023.

4- Baranyai, Gabor, "Transboundary water governance in the European Union: the (unresolved) allocation question", 2019, from: <https://iwaponline.com/wp/article/21/3/496/66362/Transboundary-water-governance-in-the-European>, retrieved 15 September 2023

5-UN, "frequently asked questions", 2023, from: <http://www.unwatercoursesconvention.org/faqs/>, retrieved 17 September 2023.

6-Stephan, Raya Marina, 2023, Monitoring and data exchange under the UN Watercourses Convention (1997) and the Draft Articles on the law of transboundary aquifers, 21 July 2023 from: <https://www.unescwa.org/sites/default/files/event/materials/4.1Stephan%26UNECE-Monitoring-data-exchange-under-the-two-United-Nations-global-water-conventions-and-the-law-of-transboundary-aquifers.pdf>, retrieved 16 September 2023.

7- Abraham, Laurent; O'Connell, Marguerite and Oleaga, Iñigo Arruga, "The legal and institutional feasibility of an EU Climate and Energy Security Fund", 2023, from: <https://www.ecb.europa.eu/pub/pdf/scpops/ecb.op313~96012901a8.en.pdf>, retrieved 18 September 2023.

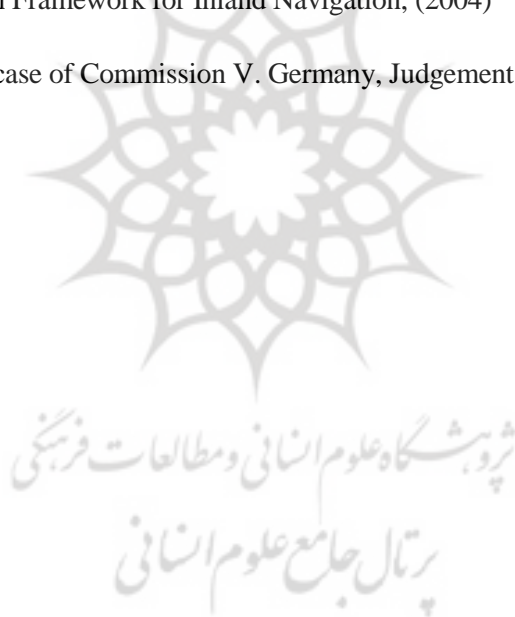


Documents

- 1-European Council, concerning the quality required of surface water intended for the abstraction of drinking water in the Member States, Directive, (16 June 1975)
- 2-The Treaty on the Lesotho Highlands Water Project (LHWP), (1986)
- 3-Zambezi River Authority (ZRA) Agreement, (1987)
- 4-The United Nations Framework Convention on Climate Change (UNFCCC), (21 March 1994)
- 5-Convention on the Law of the Non-navigational Uses of International Watercourses, (21 May 1997)
- 6-Zamkom agreement, (1997)
- 7-Bamako convention, (1998)
- 8-Water Framework Directive (WFD), (2000)
- 9-European Framework for Inland Navigation, (2004)

Awards

- 1-ECJ, the case of Commission V. Germany, Judgement, 8 May 1991.





Comparative Studying the Cooperation Principle Regarding the Allocation of Shared Waters in the legislative and judicial systems of the European Union and Africa

Elham Aminzadeh^{1*} & Mersedeh Mazloumi² & Fazlollah Mousavi³

1. Professor in International Law, Faculty of Law and Political Sciences, Tehran University, Tehran, Iran
2. Ph. D. Student in international law, Faculty of law and Political Sciences, Tehran University, Tehran, Iran
3. Professor in International Law, Faculty of Law and Political Sciences, Tehran University, Tehran, Iran

Receive: 2023/06/29 Accept: 2023/09/24

Abstract

Although the issue of water rights and especially shared waters has been very important for a long time, But during the transition from the traditional structure, the importance of adhering to the requirements in this field has doubled. The problem of investigating on the allocation of shared waters in the European region due to the large population and lack of resources and in the African region due to the fact that a significant part of these resources has remained unused, has gained great importance and its inappropriate allocation has led to discrimination and deprivation of many people which has affected other dimensions of human rights. In order to solve this challenge and achieve the main goal, i.e. the realization of justice for all members of the human society, the legislative and judicial approach governing the two regions of Africa and Europe regarding the principle of cooperation governing the allocation of shared waters have been analyzed and through matching among them, the strengths and weaknesses of each one has been revealed. Therefore, solutions have been presented to provide good governance and the reasonable and fair allocation of these resources in accordance with the existing social realities in each land which can be applied to other areas that are facing this problem and prevented the occurrence of disputes in this area or the disputes that have occurred continuously resolved peacefully.

Keywords: Shared Waters, Comparative Study, Legal Developments, Union, Europe, Africa

* Corresponding Author: eaminzadeh@ut.ac.ir